

تأثیر عناصر کالبد-فضایی (معماری) بر دل‌بستگی به مکان شهروندان در مجموعه بازار تبریز

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۵/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۸/۳۰

عاطفه فتح بقالی* (دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران)
حمید صنیعی پور (هیأت علمی دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

چکیده

یکی از مهم‌ترین عناصر شهری درون شهری، بازار است. این مجموعه در طول تاریخ نقش‌های متفاوتی غیر از کارکرد اقتصادی ایفا کرده است. نقش‌های مهمی چون نقش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از جمله این تأثیرات مهم هستند. اهمیت این مقاله به بررسی تأثیر این عنصر ارزشمند شهری و ارتباط آن با دل‌بستگی به مکان شهروندان پرداخته است. برای شناسایی دارایی‌ها و ارزش‌های فرهنگی که نمود میراث تاریخی فرهنگی کشورمان هستند، می‌توان با برنامه‌ریزی در ابعاد مختلف اجتماعی آن گام‌های مؤثری در جهت احیاء و ارتقای کارکردهای آن مجموعه برداشت. سؤال‌های اصلی این مقاله عبارتند از: (۱) عناصر کالبد فضایی معماری در ساختار مجموعه بازار همچون بازار تبریز متشکل از چه اصول نظام دهنده‌ای است؟ (۲) چه رابطه‌ای بین عناصر کالبدی فضایی مجموعه بازار تبریز و دل‌بستگی به مکان شهروندان وجود دارد؟ که با تحلیل عاملی اکتشافی به شناسایی این عناصر پرداخته و با تحلیل عامل تأییدی به بررسی و ارتباط عامل‌ها می‌پردازد. در این تحقیق از اصول نظام‌دهنده معماری در مجموعه بازار تبریز، هندسه، سلسله مراتب و تقارن برای نخستین بار به عنوان عوامل تأثیرگذار بر دل‌بستگی به مکان عامه مردم و شهروندان شناسایی شدند. از یافته‌های مهم این تحقیق می‌توان به نتایج تحلیل عاملی تأییدی و شاخص‌های نیکویی برازش منتج از مدل‌های اندازه‌گیری در تحقیق حاضر که مدل اندازه‌گیری طرح شده به خوبی با داده‌های مشاهده شده برازش داشته و چهار بعد ذکر شده شاخص‌های دقیقی برای سنجش سازه دل‌بستگی به مکان محسوب می‌شوند. این موضوع فرضیه اول تحقیق حاضر را تأیید می‌کند و تحلیل عاملی تأییدی صورت گرفته در مورد عناصر کالبدی نیز بیانگر اعتبار مناسب

* نویسنده رابط: a.f.baghali@gmail.com

عناصر مطرح شده در سنجش متغیر کالبدی-فضایی می‌باشد. نتایج این تحقیق می‌تواند در برنامه‌ریزی حوزه معماری و شهرسازی ایران مورد مذاقه قرار گرفته و راهگشای پژوهش‌های آتی باشد. پیشنهادهایی نیز برای تحقیقات آتی و پر کردن خلاءهای نیازمند تحقیق در این زمینه ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: دلبستگی به مکان، عناصر کالبدی-فضایی، بازار تبریز، اصول نظام دهنده معماری.



مقدمه

یکی از عناصر شهری درون شهری بازار است. بازار به عنوان واکار یعنی محل خرید و فروش کالا و همچنین به مفهوم دسته‌ای از دکان‌های مقابل هم دادوستد و کوی سوداگران طرح شده است (مرادی، ۱۳۸۴). بازار همانند سایر پدیده‌ها در ابتدا فرم و عملکرد ساده‌ای داشته لیکن به تدریج بر اساس نیازهای مکانی و زمانی تغییراتی به خود گرفته است (محمدزاده و فلاح نژاد، ۱۳۸۸). سابقه وجود بازار به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر شهری در ایران، به دوران باستان بازمی‌گردد. در دوره‌های بعدی در سده‌های چهارم و پنجم هجری، گسترش شهرها و افزایش ارتباطات اجتماعی و رونق اقتصادی سبب شکل‌گیری بازارهای مجهز و بزرگ در اغلب شهرهای ایران گردید (مشتاق، ۱۳۸۷: ۲۲۵). بازار مرکزی شهرهای اسلامی خاور میانه، مرکز ثقل اقتصادی و کانون نظام بهره‌وری سرمایه است. این نهاد با خرید و فروش و تولید و پیشه‌وری گسترده به صورت مرکز رهبری امور اقتصادی و مالی شهر درآمد و جایگاهی محوری در سیاست و دین داشته است. با این برداشت، بازار نهادی معادل محله مرکزی معاملات شهرهای بزرگ قلمداد می‌شود (Bobek, 1959: 259). بازار به عنوان عنصر سازمان دهنده معماری شهر در ایران، مرکزی است از تکثیر سازه طاق که در امتداد طولی شکل گرفته است. خلاقیت معماران در استفاده از یک سازه واحد و ایجاد ارزش‌های فضایی بازار چون یکپارچگی، هماهنگی، تعادل، توازن، تحرک، خوانائی، نورپردازی، گسترش راسته، تعیین حریم‌ها و سلسله مراتب، نشان از قدرت و انعطاف‌پذیری سازه و توانمندی و خلاقیت معماران ایرانی در به‌کارگیری آن دارد (حسین‌زاده دلیر و آشنا، ۱۳۹۰: ۳۹). سیستم بازار یک رشته زندگی شهری را به‌طور مداوم در شهرهای ایران به جریان انداخته و هسته مرکزی شهر را تشکیل می‌دهد (مشهدیزاده دهقانی، ۱۳۷۴: ۲۹۸). بازار برجسته‌ترین نماد بازشناسی شهرهای کهن ایرانی است که پیوسته نقشی مهم در سازمان فضایی شهرها و جایگاهی پر اهمیت در حیات اقتصادی آنها ایفا نموده و امروز به بخشی مهم از حافظه تاریخی و فرهنگی شهرهای ایران بدل شده‌اند (صیامی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲). بازار علاوه بر این که واسطه ضروری و حلقه اصلی زنجیره تولید و توزیع و مصرف است، جایگاهی برای بهره‌برداری از سرمایه نیز دارد (لاپیدوس، ۱۹۶۷: ۵۹). در سال ۱۲۵۶ تبریز از مراکز اصلی تجارت ایران به شمار می‌آمد و یک چهارم تا یک سوم کل تجارت ایران را عهده‌دار بود و از این نظر بر تهران برتری داشت (مومنی، ۱۳۸۱: ۳۹۹). تغییرات اقتصادی-اجتماعی در زندگی شهری ایران معاصر، بر وضع کلی بازارها نیز تأثیر نهاده است. این تغییرات که نتیجه افزایش جمعیت،

رشد شهر، توسعه خیابان‌ها و احداث مغازه‌های جدید خیابانی در جوار بازار بوده، بازار را از جایگاه سنتی آن به مثابه یگانه مرکز تجارت شهری خارج ساخته ولی هیچ گاه مانع از رشد و رونق آن نشده است. از طرف دیگر، بازار به خوبی توانسته است در طی این سال‌ها، مجدداً همبستگی‌اش را با اصناف و قشرهای مختلف جامعه برقرار سازد و اعتماد آنها را به حفظ حرمت ارزش‌های نهفته در آن، جلب کند(اشرف، ۱۳۵۹: ۱۰۶). معماری پوشیده بازارهای شهری ایرانی، نتیجه تداوم تجربه‌های ارزشمندی است که انطباق با محیط و همچنین انطباق با عملکردهای گوناگون بازار به وجود آمده‌اند. در این معماری تلاش بی‌نظیری برای ایجاد یکپارچگی و وحدت در فضاهای گوناگون بازار صورت گرفته است. نحوه اتصال فضاهای بزرگ و کوچک با محور اصلی بازار مجموعه به هم پیوسته، یکپارچگی و منسجمی را پدید آورده است که در جهان از جایگاه مناسبی برخوردار هستند(زنگی آبادی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳). بازار تبریز به عنوان یک بلوک شهری و کامل‌ترین سازمان اجتماعی در بین بازارهای ایران، در بافت تاریخی شهر تبریز گرفته و مهم‌ترین رکن این بافت است(اسمعیلی و عمرانی، ۱۳۸۷: ۴۵). بازار تبریز در برگیرنده عناصر مهمی چون مراکز مذهبی، مدرسه‌ها و بخش‌های تجاری همچون حجره‌ها، دکان‌ها، انبار کالاها و کاروانسراها است. این مجموعه دارای ۲۰ راسته و بازار، ۳۵ سرا، ۲۵ تیمچه، ۱۱ دالان و حدود ۸۰۰۰ مغازه و ۴۰ نوع صنف است. بازار تبریز تنها محلی است که در آن تجارت، مذهب، فرهنگ و عوامل اجتماعی به هم پیوسته‌اند(سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۰).

بازار تبریز همواره یکی از نشانه‌های وسعت، اهمیت و بزرگی شهر تبریز بوده است. موقعیت جغرافیایی این شهر چنان است که در تمامی طول تاریخ، آن را به محل تلاقی تمدن‌های باستانی تا دوران معاصر بدل ساخته است. اصلی‌ترین راه‌های ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب از چین و اروپا و از مصر به روسیه از آن عبور کرده و یکی از شهرهای بزرگ بر سر راه جاده ابریشم بوده است. این موقعیت ممتاز و جایگاه ویژه آن در جلگه سرسبز و آباد تبریز در کنار دریاچه ارومیه، تبریز را همواره مرکزی بزرگ و آباد برای مبادله ساخته است. مقدسی در قرن چهارم شهر و بازار تبریز را به آبادی و وفور کالا و رواج معاملات تعریف کرده است (استرنج، ۱۳۳۷: ۱۷۶).

در دوره پیش رو که مسائل و امکانات بسیار متنوعی در زمینه ایجاد گردشگری و زیرساخت‌های ارتقاء کاربری فضاهای شهری مطرح شده(حسینی و باقریان، ۱۳۹۳)، اهداف و برنامه‌های آگاهانه برای ایجاد در این زمینه در کشور فراهم نشده است. از طرفی هم مطالعات اندکی در مورد رابطه شهروندان و فضاهای شهری به‌خصوص ارزشمند انجام شده

که کمبود همین تحقیقات احساس می‌شود. این ارتباط در این فضاها به دلیل نقش شهرها در زندگی شهروندان از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این رو سوال اساسی که می‌تواند مطرح شود، اینست که چه رابطه‌ای بین عناصر کالبدی-فضایی بازار تبریز و دلبستگی به مکان شهروندان وجود دارد؟ مسأله‌ای است که این تحقیق روی آن متمرکز شده است. بنابراین دو سوال اصلی مد نظر پژوهش است؛ (۱) عناصر کالبد فضایی معماری در ساختار مجموعه بازار همچون بازار تبریز متشکل از چه اصول نظام دهنده‌ای است؟ (۲) چه رابطه‌ای بین عناصر کالبدی فضایی مجموعه بازار تبریز و دلبستگی به مکان شهروندان وجود دارد؟ این تحقیق سعی دارد تا ضمن مرور اهمیت این مجموعه ارزشمند، کیفیات بین این دو مشخصه مهم میراث اجتماعی فرهنگی را مورد بررسی و راهکارهای امکان‌پذیر جهت بهبود ارتباط و اجرای آن‌ها را ارائه نماید. هدف اصلی این است که از اصول نظام‌دهنده معماری در مجموعه بازار تبریز، هندسه، سلسله مراتب و تقارن برای نخستین بار به عنوان عوامل تأثیرگذار بر دلبستگی به مکان عامه مردم و شهروندان شناسایی شوند که با تحلیل عاملی اکتشافی شناسایی و با تحلیل عامل تأییدی به بررسی و ارتباط عامل‌ها پرداخته شده است.

۱. مبانی نظری

۱-۱. عناصر کالبد-فضایی (معماری)

به کارگیری اصول و قواعدی که طراحی را قاعده‌مند و غیرتصادفی جلوه می‌دهند، همواره مورد نظر معماران بوده است (فیضی و خاک زند، ۱۳۹۲: ۲۹۳). اصول نظام دهنده، تدابیر بصری‌ای محسوب می‌شوند که هم از نظر فلسفی و هم از نظر احساسی، مشارکت فرم‌ها و فضاهای متنوع یک بنا را در یک محل نظام یافته و واحد میسر می‌سازد (چینگ، ۱۳۶۸). در این راستا دغدغه ایجاد کیفیت مطلوب در فضای معماری به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف معماران و پژوهشگران عرصه، توجه آنان را به مفاهیم و شیوه‌هایی جلب کرده که اصل آنها با اتکا به تجربیات بشری و تسلسل هویتی دستاوردهای انسان یا نسل‌های پیشین و پیش‌دانسته‌های انسان بنیان نهاده شده است (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۱).

الف) محور

محورها ابتدایی‌ترین وسیله سازماندهی فرم‌ها و فضاهای معماری هستند. محور گاه حضوری بارز و شاخص داشته و زمانی فرضی و غیر قابل رویت است. محور می‌تواند لزوماً

خطی صاف نباشد، اما به هر حال ویژگی‌های یک سازماندهی خطی را دارا باشد. محورها عموماً تقارن را القا می‌کنند و از آنجا که شکلی خطی دارند حرکت را در جهت خود تقویت می‌کنند (عمومی، ۱۳۷۶). چینگ، محور را تدبیر قوی، سایه‌افکن و نظام‌دهنده می‌خواند و ایجاد آن را به قرارگیری دو عنصر نقطه‌ای در دو انتهای آن منوط می‌داند. عناصری که می‌توانند در قالب فرم‌های مرکزی، سطوح عمودی، فضاها و یا مدخل‌هایی تجلی یابند. این بدین معنی نیست که لزوماً در تمامی طول محور، کاربر بتواند ابتدا و انتهای آن را ببیند. ممکن است محور بپیچد و در نتیجه حالتی معماگونه به خود بگیرد (فیضی و خاک‌زند، ۱۳۸۹: ۴۴).

ب) هندسه

هندسه ابزاری مناسب جهت نظم بخشیدن به معماری و برقراری روابط آگاهانه میان اجزای بنا با یکدیگر است، تا در عین مرکب‌بودن، یکپارچگی فضا را به عنوان یک ترکیب خلاق و هدفمند میسر سازد. تحلیل روابط هندسی در بناهای ارزشمند، روش تفکر و تصمیمات معمار را در برخورد با مسأله و یافتن راه حل مناسب برای پاسخگویی به آن می‌نمایاند و قابلیت تفکر هندسی را در نظم بخشیدن به فرآیند طراحی معماری آشکار می‌سازد (دهار و علی‌پور، ۱۳۹۲). هندسه عامل بنیادین ایجاد وحدت در میان اجزای هستی و از جمله در اجزای پیکره هر یک از فرهنگ‌های معماری چیزی جز هندسه نمی‌تواند باشد (علی‌آبادی، ۱۳۸۶). داشتن نظم هندسی مشخص باعث انسجام اجزاء بنا یا کل بنا می‌گردد. با رعایت هندسه‌ای منطقی در نقشه‌ی بنا می‌توان هیات و حجم کلی بنا را بهتر درک کرد (عمومی، ۱۳۷۶). هندسه امکان طراحی فرم و ترکیب حجمی صحیح را برای طراح به ارمغان می‌آورد و به او توانایی انجام الحاق، کاهش و تغییرات ابعادی مناسب و زیبا را می‌دهد. همچنین هندسه می‌تواند موجب ایجاد الگوهای سازماندهی فرم و فضا شود (فیضی و خاک‌زند، ۱۳۸۹: ۴۷). کاربرد هندسه در طراحی پوشش‌ها و ابعاد و تناسب بخش‌های پر و خالی بنا، کاربرد نیارشی هندسه در طراحی معماری است. گاه نیز منظور ایجاد هماهنگی و ایجاد تناسبات معقول در بنا، شاخص یا مآخذی تعیین و تمام ابعاد را تابع آن می‌کردند (رضازاده اردبیلی و ثابت فرد، ۱۳۹۲ و عمرانی پور، ۱۳۸۴: ۲۷).

ج) سلسله مراتب

ایجاد سلسله مراتب، به معنی ایجاد ترکیبی منظم از عناصر فرمی و فضایی و با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و توجه به میزان اهمیت‌شان است (فیضی و خاک‌زند، ۱۳۸۹). هرگاه چند عنصر در کنار یکدیگر قرار گیرند، نظمی در روابط بین آنها به وجود می‌آید. ممکن است این

عناصر همگی هم‌ارزش بوده و یا این‌که تابع یک نوع سلسله مراتب باشند. در معماری وجود عناصری مطلقه هم‌ارزش در کنار یکدیگر کاملاً نادرست است؛ دو فضا هرگز هم‌ارزش نیستند، حتی اگر اندازه و فرم آنها یکسان باشد (گروتز، ۱۳۷۵). اصل نظام دهنده سلسله مراتب یکپارچگی و انتظام را در یک ترکیب‌بندی موجب می‌شود و به تعبیر پیرفون؛ الحاق عناصر به یکدیگر را، ساده‌تر و قابل تشخیص‌تر می‌کند (پیرفون، ۱۳۸۷). این اصل یکی از معیارهائی است که می‌تواند در تعریف نظم حاکم بر مجموعه‌ها و ارتباط بین اجزاء آنها، همچنین ارتباط هر یک از اجزا با کل مجموعه نقشی بنیادین ایفا نماید (نقی‌زاده، ۲۷۵:۱۳۷۸). کاربرد اصل سلسله مراتب در شهر سنتی ایران، در حوزه‌های مختلف معماری همانند سلسله مراتب فضایی و در شهرسازی همانند سلسله مراتب عملکردی عبوری محله و منطقه‌ای، سبب شکل‌گیری چنان ساختار کالبد-فضایی گشته است که از مهم‌ترین ثمرات آن، شکل‌گیری حریم‌های فضائی و تفکیک قلمروهای متفاوت با وجود پیوستگی فضایی است (توسلی، ۱۳۷۶: ۲۷). بر مبنای این اصل هیچ فضای شهری، بنا یا معماری را نمی‌توان فارغ از مراتب بالاتر یا پایین‌تر آن ایجاد کرد (لطیفی و صفری چاپک، ۱۳۹۲).

د) ریتم و تکرار

استعاره‌های موسیقی در نظریه معماری معمول‌اند. ریتم عبارت است از فراوانی تکرار عناصری که معماری و فضا عرضه می‌کنند. آنها به وسیله ساختارها/ بازشوها و پنجره‌ها/ دیوارها و همین‌طور تقسیمات فرعی نمای ساختمان‌ها و وضعیت مبلمان خیابان ایجاد می‌شوند (چپ من، ۱۳۸۶: ۱۸۸). اجزاء به واسطه‌ی وجود یا عدم وجود صفات، به صورت تکراری یا مجرد تعیین می‌شوند. مفاهیم اندازه، جهت، موقعیت، شکل، ترکیب، رنگ، مواد و بافت معمولاً در ایجاد تفاوت، بین عنصر تکراری و مجرد دخیل هستند (Clark, 1993). تکرار فضاها اغلب برای تأمین نیازهای عملکردی مکرر یا مشابه در برنامه‌ی بنا حاصل می‌شود. اجزای یک ترکیب نامرتب را می‌توان بر حسب نزدیکی یا مجاورت با یکدیگر و یا خصوصیات بصری مشترک در آنها گروه‌بندی کرد. اصل تکرار از هر دو این مفاهیم احساسی برای نظام‌دادن به اجزای تکراری در یک ترکیب استفاده می‌کند (Ching, 2007). در نمای معماری و فضای شهری، ریتم، تکرار قوی، منظم و پیوسته عناصر و اجزائی است که کل را پدید می‌آورد (توسلی، ۱۳۷۶).

و) تقارن

تقارن در معماری مذهبی جهان اسلام نقش بارزی ایفا نموده است. در میان نمونه‌های فراوان مساجدی که به شکل قرینه در محور طولی خود بنا شده‌اند، می‌توان از مسجد جامع سامرا، مسجد بی‌بی خانم در سمرقند (۱۳۹۹) و مسجد جمعه دهلی (۱۶۴۴) نام برد. در تالارهای نمازخانه‌ی برخی مساجد امپراتوری عثمانی تقارن نه تنها بر محور طولی که بر محور افقی نیز استوار است. قدیمی‌ترین نمونه‌ی این سبک در مسجد شاهزاده مهمت استانبول متعلق به میانه سده شانزدهم به چشم می‌خورد؛ که گنبدی مرکزی و چهار نیم گنبد در پهلویش آن دارد (الاسعد، ۱۳۷۶). انسان برای درک فضای متقارن انرژی کمتری صرف می‌کند. بدیهی است که ایجاد تقارن بدون دلیل و منطق بنا را کسالت‌بار و بی‌جذبه می‌کند (عمومی، ۱۳۷۶). چینگ نیز لازمه‌ی تقارن را ترتیب متعادل اشکال مشابه فرم و فضا، حول یک خط (محور) یا نقطه‌ی مشترک (مرکز) می‌داند و با توجه به این موضوع، انواع تقارن را چنین بر می‌شمرد: ۱) تقارن دو جانبه به ترتیب متعادل عناصر حول یک محور مشترک (اطلاق می‌شود؛ ۲) تقارن شعاعی از عناصر مشابهی تشکیل شده است که حول دو یا چند محور متقاطع در یک نقطه‌ی مرکزی، به حالت متعادل قرار گرفته‌اند (Ching, 2007). تقارن در بدنه‌ها و فضاهای شهری عبارت است از ترتیب و آرایش عناصر اجزای همانند در دو سوی یک محور. در ایران، تقارن در معماری و فضای شهری چون همراه قرین وحدت بوده وضع قوی‌تری پیدا کرده و همواره با عنصر پر قدرت مرکزی همراه بوده است (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

۱-۲. دل بستگی به مکان

تاکنون محققان مختلفی با ارائه تعاریف و ابعاد مختلف دل بستگی به مکان سعی در اندازه‌گیری میزان آن نموده‌اند. شریر و همکارانش با طبقه‌بندی دل بستگی به دو بعد عاطفی و عملکردی (Schreyer, 1981: 296)، و گیلیانی و فلدمن با عنایت به ابعاد مختلف شناختی، عاطفی و رفتاری آن (Giuliani & Feldman, 1993: 270) رو به رشد بوده است و پیشرفت‌های نظری و روش‌شناختی معتنا به‌ای را پژوهشگران در این حوزه به وجود آورده‌اند. دل بستگی مکانی را پژوهشگران به طرق مختلف تعریف کرده‌اند و اتفاق نظر عمومی وجود دارد که دل بستگی مکانی سازه‌ای چند وجهی است (Halpenny, 2010; Hidalgo & Hernández, 2001; Scannell & Gifford, 2010a میرزایی‌تبار، ۱۳۹۰). هنگامی سنجش میزان دل بستگی افراد به مکان کامل خواهد بود که

علاوه بر نحوه ارزیابی فرد از مکان به لحاظ عاطفی و شناختی، آثار رفتاری و انگیزشی آن بر فرد نیز مورد ارزیابی قرار گیرد (چرخچیان، ۱۳۸۸: ۵۰). دل بستگی به مکان، پیوندی است بین فرد یا گروه و مکانی که می‌تواند از لحاظ سطح فضایی، میزان اختصاصی بودن، ویژگی‌های فیزیکی یا اجتماعی مکان متغیر باشد و از طریق فرآیندهای روان‌شناختی عاطفی، شناختی و رفتاری نمودار شد (کریمی‌مشاور، ۱۳۸۹). دل بستگی به مکان را می‌توان در چهار بعد تبیین کرد که عبارتند از:

عاطفی: تعلق خاطر و احساس فرد در رابطه با مکان و خاطرات وی در آن (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸)؛

عملکردی: وابستگی فرد نسبت به مکان در برآوردن نیازهای خود و میزان مراجعه و حضور در آن (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸)؛

رفتاری: تمایل به مشارکت در نگهداری مکان و رفتارهای پاسخگو در آن؛
شناختی: ویژگی‌ها و تمایزات کالبدی مکان (چرخچیان، ۱۳۹۳).

گاه این تعلق مکانی از سطح تجربه‌های شناختی فرد فراتر می‌رود و از طریق احساس مشترک جمعی برای یک محدوده فضایی وسیع‌تر تا سطح یک کشور و برای یک ملت نیز گسترده می‌شود (رضازاده، ۱۳۸۵: ۲۳۸). این سطح از معنای محیطی، بیانگر نوعی ارتباط عمیق فرد با محیط بوده و در این سطح، فرد نوعی هم‌ذات‌پنداری بین خود و مکان احساس می‌نماید (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ۳۴).

۲- پیشینه تحقیق

سجاذزاده، ۱۳۹۰ اساس این تحقیق متکی بر آزمون دل بستگی به مکان در ارتباط با یکی از میدان‌های مهم واقع در مرکز شهر همدان، به نام میدان آرامگاه بوعلی‌سینا است. روش مطالعه نمونه موردی و مطالعات میدانی و مصاحبه‌های حضوری با شهروندان همدانی و بازدیدکنندگان از میدان مذکور و تحلیل آن با استفاده از آمارهای توصیفی و استنباطی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد ارزیابی بسیاری از شاخص‌های دل بستگی به این میدان بالا است و همین امر ذهنیت افراد را بر روی هویت آن مؤثر می‌سازد. از این رو تحقیق استدلال می‌کند بین دل بستگی به مکان و هویت آن، رابطه مستقیم وجود دارد که این امر می‌تواند در طراحی میدان‌های شهری مورد توجه قرار گیرد. در بین عوامل مهم دل بستگی به میدان از جمله می‌توان به وجود آرامگاه بوعلی با معماری فاخر آن در مرکز میدان، امکان دسترسی مناسب به میدان، وجود عوامل و عناصر محیطی نظیر درختان و

فضای سبز مناسب در میدان، فضاهای تجاری و روزمره اطراف میدان، جانمایی مناسب میدان به لحاظ موقعیت مرکزی در شهر، مناظر ذهنی و عینی مناسب میدان نام برد. (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۱) در مقاله‌ای به معنا در مکان و آفرینش هویت در بازار کرمانشاه پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مکان، ماهیتی است پویا و هویتی مکنون که در نتیجه فعالیت‌ها و رفتارها، تجارب و خاطره‌ها، حس مکان و در نهایت هویت در آن پدیدار می‌شود. همچنین بازار به عنوان مکانی واجد مؤلفه‌های سازنده معنا، هویت ایرانی ما است که در یک استمرار تاریخی شکل می‌گیرد و در عین پویایی، خود را در صورت کالبدی، هنر و معماری این سرزمین نمایان می‌کند.

ابراهیم‌زاده و مبینی، ۱۳۹۰ به بررسی جایگاه بازار تبریز در هویت شهری این شهر پرداخته‌اند. این مقاله تحلیل عناصر معماری بازار تبریز در راستای دستیابی به خصوصیات کالبدی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مردمان این خطه از سرزمین ایران است، مورد ارزیابی قرار داده است. براساس یافته‌های این تحقیق هویت شهری از طریق ارتباطات اجتماعی گسترش می‌یابد و بازار فضایی مناسب برای رشد این مفهوم است وجود بازار و گسترش مراودات اجتماعی در تبیین مفهوم وحدت در هویت شهری کمک شایانی نموده است.

هیدالگو و هراندز در مقاله‌ای از طریق مصاحبه با ۱۷۷ نفر از مناطق مختلف سانتا کروس دتریفه (اسپانیا) به نقش بعد فیزیکی در دل‌بستگی مکانی در مقیاس محله اشاره و مورد مطالعه قرار داده‌اند که یافته‌ها نشان می‌دهد که دل‌بستگی به جای توسعه به درجات مختلف در محدوده‌های مختلف مکانی و ابعاد فیزیکی بستگی دارد. در میان یافته‌ها، نکات زیر برجسته‌تر است: (۱) دل‌بستگی به محله ضعیف‌ترین شاخص است؛ (۲) درجه دل‌بستگی با سن و جنس متفاوت است.

کیل و همکاران، ۲۰۰۵ در تحقیقی به بررسی ویژگی‌های روان سنجی مقیاس دل‌بستگی مکانی با استفاده از داده جمع‌آوری شده از بازدیدکنندگان در آپالاچی در ایالات متحده پرداخته‌اند. این داده‌ها یک مدل سه عاملی در ارتباط متشکل از هویت مکانی، وابستگی مکان و پیوند اجتماعی پشتیبانی است. این تحقیق نشان دهنده مقیاس به عنوان یک اقدام معتبر و قابل اعتماد از دل‌بستگی مکانی مکانی است.

امیرکافی و فتحی، ۱۳۹۰ تحقیق حاضر با بهره‌گیری از الگوی نظام‌مند، مفهوم ارزش کاربری محله مسکونی و نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، به مطالعه دل‌بستگی به محله مسکونی و علل آن پرداخته است. این تحقیق پیمایشی و با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای چند

مرحله‌ای با ۳۲۰ نفر از افراد بالای بیست سال، ساکن در مناطق مسکونی شهر کرمان مصاحبه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای پیوندهای اجتماعی محلی، دسترسی به امکانات و تسهیلات، احساس امنیت و نظم اجتماعی، اثرات معنی‌داری بر دل‌بستگی به محله مسکونی دارند. همچنین، تأثیر غیرمستقیم متغیر مدت اقامت که از طریق پیوندهای اجتماعی محلی صورت می‌گیرد، بیش از تأثیر مستقیم آن بر متغیر وابسته است. در مجموع، نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که متغیرهای اصلی تحقیق ۵۹ درصد از تغییرات دل‌بستگی به محله مسکونی را تبیین کرده‌اند.

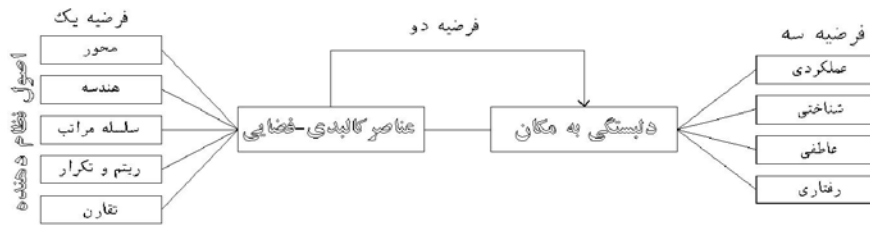
دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸ در مقاله‌ای با عنوان تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان داد دل‌بستگی به مکان از جمله مهم‌ترین ابعاد رابطه انسان و مکان است که باید مورد توجه معماران، طراحان و برنامه‌ریزان شهری قرار گیرد. این مقاله بر پایه مرور متون و اسناد مرتبط در این حوزه، ضمن ارائه تعاریف دل‌بستگی به مکان، بررسی ابعاد مختلف آن و نیز طبقه‌بندی علل و عوامل دخیل در آن، به تبیین مدلی نو از عناصر و فرآیند شکل‌گیری این مقوله از رابطه انسان و مکان پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که دل‌بستگی به مکان دارای ابعاد مختلف عاطفی، شناختی، عملکردی و رفتاری می‌باشد. به علاوه این کیفیت بر پایه تعامل پنج عنصر کلیدی شکل می‌گیرد که شامل: انسان، مکان، مشارکت در فرآیند طراحی مکان، نحوه تعامل انسان و مکان و عامل زمان می‌باشد.

۲- گزاره‌های تحقیق

فرضیه یک: عناصر کالبدی فضایی (اصول نظام دهنده) یک عامل مرتبه دوم متشکل از زیربعدهای: (۱) محور، (۲) ریتم و تکرار، (۳) هندسه، (۴) سلسله مراتب، (۵) تقارن است.

فرضیه دوم: عناصر کالبدی فضایی (اصول نظام دهنده) به عنوان یک عامل مرتبه دوم به‌طور مثبت بر دل‌بستگی به مکان تأثیرگذار است.

فرضیه سوم: دل‌بستگی به مکان متشکل از زیربعدهای: (۱) عملکردی، (۲) عاطفی، (۳) رفتاری، (۳) شناختی است.



شکل ۱: مدل پیشنهادی تحقیق

۳- روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ روشی، نوعی پیمایش در خصوص نگرش‌های اجتماعی است که به لحاظ زمانی در زمره پژوهش‌های مقطعی، به لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی و به لحاظ تحلیل اطلاعات در شمار پژوهش‌های توصیفی- همبستگی قرار می‌گیرد. جامعه آماری تحقیق حاضر را تمامی ساکنین، کسبه و عابرین اطراف بازار تشکیل می‌دهند. تعداد ۳۰۰ نفر از ساکنین دائمی (مالک) و غیردائمی (مستاجرین) محلات اطراف بازار، کسبه و عابرین با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند و اطلاعات در قالب پرسشنامه محقق ساخته بر اساس مبانی نظری تحقیق از افراد مذکور گردآوری شده‌اند. بر اساس نظر اندیشمندان مختلف حوزه دلبستگی مکانی (Halpenney, 2010; Hidalgo & Hernández, 2001; Scannell & Gifford, 2010a) برای تشکیل مفهوم دلبستگی مکانی، از سازه‌ای چهار بعدی که دربرگیرنده ابعاد شناختی، احساسی، رفتاری و عملکردی می‌باشد، استفاده شده است. در تحقیق حاضر برای سنجش ابعاد شناختی و رفتاری از ۳ گویه، برای سنجش عنصر عاطفی از ۵ گویه، برای سنجش عنصر عملکردی از ۴ گویه و در جمع ۱۵ گویه جهت سنجش میزان دلبستگی به مکان پاسخگویان استفاده گردید که مقدار پایایی محاسبه شده برای این گویه‌ها بر اساس ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۳ می‌باشد که بیانگر پایایی مناسب گویه‌ها می‌باشد و میزان آلفای خرده ابعاد این متغیر نیز در جدول شماره ۱ ذکر شده است که هر سه بعد فرعی دارای رقمی بالای ۰/۷۰ می‌باشد که حاکی از پایایی مناسب این خرده ابعاد دارد. متغیر مستقل تحقیق حاضر را عناصر کالبدی-فضایی تشکیل می‌دهند که بر اساس آنچه که در مبانی نظری تحقیق ذکر شد این عناصر دارای وجوه پنجگانه با عناوین محور، هندسه، سلسله، ریتم و تقارن که برای سنجش هر کدام از ابعاد مذکور از ۲ گویه و در جمع ۱۵ گویه مورد استفاده قرار گرفت که مقدار پایایی محاسبه شده برای این گویه‌ها بر اساس ضریب آلفای کرونباخ

۰/۹۰ می‌باشد که بیانگر پایایی مناسب گویه‌ها می‌باشد. خرده ابعاد این متغیر نیز بر اساس ارقام جدول شماره ۱ دارای پایایی مناسبی می‌باشد. پرسشنامه تحقیق حاضر در قالب طیف لیکرت تنظیم شده و تمامی سؤالات آن در مقیاسی ۵ گزینه‌ای (۱-خیلی کم، ۲-کم، ۳-متوسط، ۴-زیاد و ۵-خیلی زیاد) پرسیده شدند.

جهت تأمین اعتبار طیف‌های به کار رفته در سنجش متغیرها از اعتبار سازه و همچنین اعتبار صوری استفاده شده است. بدین صورت که هر متغیر با استفاده از تعاریف نظری موجود و سازه‌های نظری به صورت یک سازه عملیاتی مفهوم‌بندی شده است (اعتبار سازه) که بارهای عاملی موجود در مدل تحلیل عاملی تأییدی شکل ۳ بیانگر اعتبار سازه‌ای متغیر عناصر کالبدی و بارهای عاملی موجود در مدل تحلیل عاملی تأییدی شکل ۴ بیانگر اعتبار سازه‌ای متغیر دل‌بستگی مکان می‌باشد. همچنین پرسشنامه پس از طراحی توسط پنج نفر از اساتید معماری، طراحی شهری و شهرسازی مورد تأیید قرار گرفته است (اعتبار صوری).

جدول ۱. ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیرهای پرسشنامه

متغیر	ابعاد	آلفای کرونباخ
دل‌بستگی به مکان ۰/۷۳	شناختی	۰/۷۳
	احساسی	۰/۷۶
	رفتاری	۰/۷۴
	عملکردی	۰/۷۵
عناصر کالبدی- فضایی ۰/۹۰	محور	۰/۸۸
	هندسه	۰/۸۹
	سلسله‌مراتب	۰/۹۳
	ریتم و تکرار	۰/۹۲
	تقارن	۰/۸۷

(یافته‌های تحقیق)

۴- فرآیند مدل‌سازی

به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) بهره گرفته شده است. برای این منظور از نرم‌افزار LISREL, 8.50 بهره گرفته شده است. این مدل شامل دو بخش اندازه‌گیری (Measurement) و ساختاری (Structural) می‌باشد. مدل اندازه‌گیری بیانگر روابط علی بین سنجه‌ها و روش‌های عملیاتی (Operationalised)

نمودن متغیرها از طریق معرف‌های (Indicators) خود می‌باشد. بخش ساختاری مدل بیانگر ارتباط علی سازه‌های اصلی مدل با یکدیگر می‌باشد. در شکل شماره ۳ اجزاء این مدل به نمایش درآمده است. در مدل مذکور هر کدام از سازه‌ها در داخل یک بیضی و هر کدام از ابعاد سازنده آنها در داخل مربع قرار گرفته‌اند. در این مدل فلش‌هایی که اشکال بیضی را به مربع‌ها وصل می‌کنند، بیانگر قسمت اندازه‌گیری مدل و فلش‌هایی که اشکال بیضی را به یکدیگر متصل می‌سازد، بیانگر بخش ساختاری مدل می‌باشد. در این مدل به منظور ارزیابی میزان برازش مدل از آزمون‌های برازش مختلفی از قبیل Chi-Square, PNFI, RMSEA, GFI, PGFI, NFI بهره گرفته شده است که در جدول شماره ۷ مقادیر مختلف آن نشان داده شده است. شاخص‌های دل‌بستگی مکانی معیاری ترکیبی برگرفته از مدل‌های اسکال و گیفورد (۲۰۱۰)، براون و پرکینز (۱۹۹۲)، لاو و آلتمن (۱۹۹۲) و مورگان (۲۰۱۰) می‌باشد و شاخص‌های متغیر معیارهای کالبدی-فضایی برگرفته از پژوهش فیضی و خاک‌زند (۱۳۹۲) تحت عنوان «فرم، فضا و نظم در معماری ایران» می‌باشد.

۵- یافته‌های تحقیق

۷۰/۷ درصد از پاسخگویان تحقیق حاضر را مردان و ۲۹/۳ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. میانگین سنی پاسخگویان ۳۵/۲۵ سال و میانگین مدت زمان سکونت پاسخگویان ۹/۳۳ سال بوده است. ۲۴/۷ درصد از پاسخگویان میزان درآمد خود را کافی نمی‌دانند، ۵۰/۳ درصد میزان درآمد خود را در حد متوسط و ۲۵ درصد آن را در حد متوسط ارزیابی کرده‌اند. ۵۲/۷ درصد از پاسخگویان را ساکنین محلات اطراف بازار تشکیل می‌دهد و ۴۳/۳ درصد از آنها را کسبه یا عابرین تشکیل می‌دهند. از ساکنین محدوده بازار در مورد میزان رضایتشان از سکونت در اطراف بازار سؤال شده بود که ۵۱/۹ درصد از پاسخگویان میزان رضایت خود را کم و خیلی کم ارزیابی نموده‌اند، ۲۰/۳ درصد این میزان را در حد متوسط و ۲۷/۹ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد دانسته‌اند. در جدول شماره ۲ توزیع درصدی معیارهای کالبدی و فضایی را به تفکیک گویه‌ها و طبقات پاسخ نشان داده است که ارقام داخل جدول درصد پاسخگویی به هر کدام از گویه‌ها را برای هر کدام از طبقات پاسخ می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۲- توزیع درصدی معیارهای کالبدی_فضایی

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	معیارهای کالبدی_فضایی	
۱۲/۳	۲۸	۶	۳۷	۱۶/۷	محور، عامل مفروض در قالب خطی است که فرم و فضاها را حول خود ساماندهی و ویژگی‌های یک سازماندهی را دارا است. تا چه حد این اصل در این مجموعه بازار تبریز قابل درک و مشاهده است؟	محور
۱۰/۳	۳۲/۳	۸/۳	۳۵/۷	۱۳/۳	به نظر شما این اصل چقدر از ویژگی‌های خاص بازار تبریز است؟	
۱	۷/۳	۸/۳	۵۵/۷	۲۷/۷	هندسه، به معنی نظم و هماهنگی در یک بنا است. تا چه حد این اصل در این مجموعه بازار تبریز قابل درک و مشاهده است؟	هندسه
۲/۳	۱۲/۷	۱۱/۳	۵۳	۲۰/۷	به نظر شما این اصل چقدر از ویژگی‌های خاص بازار تبریز است؟	
۱۴/۷	۳۱	۷/۷	۳۶	۱۰/۷	عدم انتظام سلسله مراتبی در فضا، باعث خلل‌های روانی مانند سردرگمی، عدم احساس مکان، خستگی و وحشت از گم‌گشتگی و غیره می‌گردد. تا چه حد این اصل در این مجموعه بازار تبریز قابل درک و مشاهده است؟	سلسله
۱۲	۲۸	۶	۴۱/۷	۱۲/۳	به نظر شما این اصل چقدر از ویژگی‌های خاص بازار تبریز است؟	
۸	۲۲/۷	۷/۳	۴۳/۷	۱۸/۳	ریتم، حالت خاصی از تکرار است. ریتم عبارت است از تکرار منظم یا هماهنگ خطوط، اشکال فرم‌ها یا رنگ‌ها است. تا چه حد این اصل در این مجموعه بازار تبریز قابل درک و مشاهده است؟	ریتم
۳/۳	۱۰/۷	۱۰/۳	۵۱/۳	۲۴/۳	به نظر شما این اصل چقدر از ویژگی‌های خاص بازار تبریز است؟	
۷/۷	۲۱/۷	۲۷/۷	۳۳/۳	۹/۷	تقارن، حالت ویژه‌ای از تعادل است که با استفاده از بخش‌های یکسان در دو سوی یک خط ضمی یا پیرامون یک نقطه ایجاد می‌شود. تا چه حد این اصل در این مجموعه بازار تبریز قابل درک و مشاهده است؟	تقارن
۶	۲۴/۷	۲۷/۷	۳۱/۳	۱۰/۳	به نظر شما این اصل چقدر از ویژگی‌های خاص بازار تبریز است؟	

(یافته‌های تحقیق)

در جدول شماره ۳ توزیع درصدی معیارهای دلبستگی مکانی را به تفکیک گویه‌ها و طبقات پاسخ نشان داده است که ارقام داخل جدول درصد پاسخگویی به هر کدام از گویه‌ها را برای هر کدام از طبقات پاسخ می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۳- توزیع درصدی معیارهای دلبستگی مکان

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	معیارهای دلبستگی مکان	
۵/۳	۲۳/۷	۲۶	۳۴	۱۱	مجموعه‌هایی شبیه بازار تبریز را دوست دارم.	عملکردی
۵	۲۴/۷	۲۳/۷	۳۲/۳	۱۴/۳	مجموعه خرید و بازار دیگری را در تبریز به آن ترجیح نمی‌دهم.	
۴/۷	۱۸/۷	۲۴	۳۹/۷	۱۳	دوست دارم ساعت‌ها در این مجموعه باشم.	
۱۳/۳	۲۶/۷	۲۴/۷	۲۵/۳	۱۰	اولین جایی که برای بیرون آمدن از خانه برای خرید و بازدید انتخاب می‌کنم.	
۴/۳	۲۵	۱۱/۳	۴۱/۷	۱۷/۷	وقتی در این مجموعه هستم، انگار در خانه هستم.	عاطفی
۲	۱۶	۱۳	۲۸/۳	۴۰/۷	از این مجموعه خاطرات زیادی دارم.	
۱۶/۷	۲۱	۲۶/۳	۲۲/۷	۱۳/۳	مجموعه بازار تبریز مکان مورد علاقه من است.	
۴/۳	۸	۲۲/۷	۴۲	۲۳	اگر امکان داشت هر روز به مجموعه بازار می‌آمدم.	
۹	۲۴	۱۷/۳	۱۳/۷	۱۶	آدم‌هایی که به این مجموعه رفت و آمد می‌کنند شبیه خودم هستند.	رفتاری
۱۴/۳	۲۴/۷	۱۸/۷	۲۷	۱۵/۳	حاضرم برای حفظ و پایداری آن هزینه کنم.	
۱۱	۲۲/۷	۱۲/۳	۳۹/۳	۱۴/۷	حاضرم برای نگهداری آن هر کاری که در توانم باشد، انجام دهم.	
۱۳	۲۱	۲۲	۲۷	۱۷	احساس می‌کنم مردم در اینجا رفتار محترمانه و صمیمانه‌تری دارند.	
۷	۵/۳	۸/۳	۴۸/۳	۳۴/۳	وقتی به تبریز فکر می‌کنم اولین جایی که به یاد می‌آورم مجموعه بازار تبریز است.	شناختی
۲۱/۷	۲۹/۷	۱۹/۷	۲۰/۷	۸/۳	مجموعه بازار تبریز تمام خصوصیتی که یک مجموعه خرید و فراغت باید داشته باشد را دارد.	
	۲۲/۷	۲۰/۷	۳۲/۳	۲۰/۷	چیزی در مجموعه بازار تبریز هست که آن را از مجموعه‌های دیگر تبریز متفاوت کرده است.	

(یافته‌های تحقیق)

توزیع میانگین سازه‌های اصلی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تحقیق حاضر می‌باشد که بیان تفاوت میانگین‌ها بر حسب متغیرهای مختلفی از قبیل جنسیت و وضعیت سکونت پاسخگویان می‌تواند درک درستی از توزیع متغیرها و تفاوت‌های موجود در میانگین آنها ارائه دهد. برای درک این تفاوت‌ها از آزمون t برای دو نمونه مستقل (Independent-Samples t test) بهره گرفته شد که نتایج جدول شماره ۴ نشان می‌دهد فقط متغیر جنسیت در ایجاد تفاوت در معیارهای کالبدی-فضایی مؤثر بوده و میانگین زنان (۳۹/۹۵) به طرز معنی‌داری بیش از میانگین مردان (۳۷/۱۲) بوده است. در مورد وضعیت سکونت در هیچ‌کدام از معیارهای کالبدی و فضایی و دلبستگی مکانی تفاوتی یافت نشد.

جدول ۴- میانگین معیارهای کالبدی-فضایی و دلبستگی مکانی به تفکیک جنسیت و وضعیت

سکونت پاسخگویان

سطح معنی‌داری	مقدار t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	جنسیت	
.۰۴۸	۱,۹۸	۱۱,۵۹	۳۹,۹۵	۲۱۲	زن	معیارهای کالبدی-فضایی
		۱۰,۳۲	۳۷,۱۲	۸۸	مرد	
.۸۴۱	.۲۰۱	۷,۹۷	۴۰,۵۰	۲۱۲	زن	دلبستگی مکانی
		۹,۳۴	۴۰,۲۹	۸۸	مرد	
.۴۳۷	.۷۷۷				وضعیت سکونت	معیارهای کالبدی-فضایی
		۱۱,۶۸	۳۹,۶۰	۱۵۸	ساکن	
		۱۰,۸۵	۳۸,۵۹	۱۴۲	غیر ساکن	
.۵۵۰	.۵۹۸	۸,۶۲	۴۰,۷۲	۱۵۸	ساکن	دلبستگی مکانی
		۸,۱۲	۴۰,۱۴	۱۴۲	غیر ساکن	

(یافته‌های تحقیق)

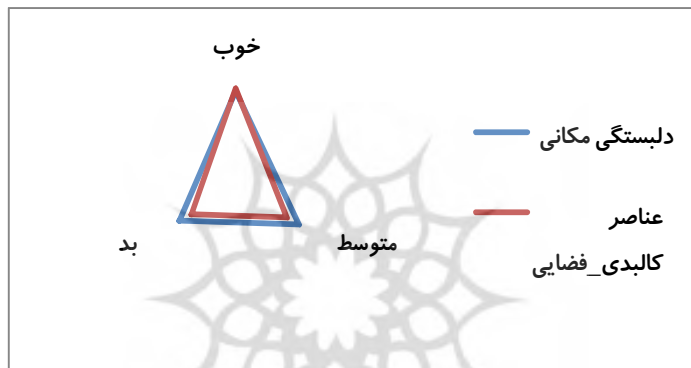
همچنین برای بررسی تفاوت میانگین سازه‌ها بر حسب وضعیت درآمد پاسخگویان از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (one way ANOVA) استفاده شد که نتایج جدول شماره ۵ بیانگر تفاوت میانگین سازه دلبستگی به مکان در بین افراد با درآمد خوب، متوسط و بد می‌باشد. یعنی افرادی که دارای درآمد خوب هستند به طرز معنی‌داری دارای نمرات بیشتری در دلبستگی مکانی هستند، اما میانگین افرادی که دارای درآمد پایین و متوسط هستند، تفاوت چندانی با هم ندارند. همچنین نتایج این جدول نشان می‌دهد در مورد معیار ارزیابی کالبدی-فضایی تفاوت معنی‌داری از نظر وضعیت درآمد پاسخگویان وجود دارد و همانند سازه دلبستگی به مکان در این سازه نیز افراد با درآمد بالا به طرز معناداری دارای

میانگین بالاتری هستند. این موضوع در شکل شماره ۲ نیز به تصویر کشیده شده است.

جدول ۵- میانگین معیارهای کالبدی-فضایی و دل بستگی به مکان به تفکیک وضعیت درآمد پاسخگویان

سطح معنی داری	مقدار F	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد		
.۰۰۰	۸.۴۲	۹.۴۲	۲۶.۹۸	۷۴	درآمد پایین	ارزیابی کالبدی-فضایی
		۱۱.۱۲	۳۷.۹۵	۱۵۱	درآمد متوسط	
		۱۲.۲۱	۴۳.۶۰	۷۵	درآمد بالا	
.۰۰۳	۶.۰۹	۸.۶۴	۳۸.۸۱	۷۴	درآمد پایین	دل بستگی به مکان
		۸.۲۹	۳۹.۸۶	۱۵۱	درآمد متوسط	
		۷.۷۳	۴۳.۲۲	۷۵	درآمد بالا	

(یافته‌های تحقیق)



شکل ۲- نمودار مقایسه وضعیت معیارهای تحقیق در سه مقوله درآمد بالا، متوسط و پایین (یافته‌های تحقیق)

در جدول شماره ۶ همبستگی مؤلفه‌ها و خود سازه دل بستگی به مکان با سازه عناصر کالبدی-فضایی نشان داده شده است. مقادیر این جدول بیانگر ارتباط قوی و معنادار سازه عناصر کالبدی-فضایی با تک تک مؤلفه‌های دل بستگی به مکان و خود سازه دل بستگی به مکان می‌باشد. میزان ارتباط عناصر کالبدی-فضایی با مؤلفه عملکردی برابر با ۳۴۳/، با مؤلفه عاطفی برابر با ۳۷۴/، با مؤلفه رفتاری برابر با ۱۷/، با مؤلفه شناختی برابر با ۳۶۲/ و در نهایت با خود سازه دل بستگی مکانی این همبستگی برابر با ۴۴/ می‌باشد که تمامی این ارقام حاکی از ارتباط معنی دار عناصر کالبدی-فضایی با دل بستگی مکانی در سطح آلفای ۰/۱ دارند.

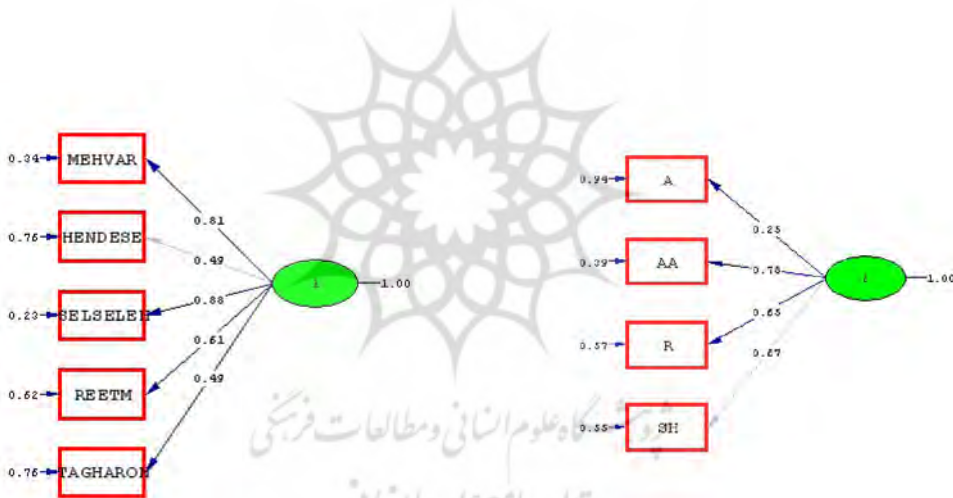
جدول ۶- ماتریس همبستگی متغیرها

معیارهای کالبدی-فضایی	معیار عملکردی	معیار عاطفی	معیار رفتاری	معیار شناختی	دلبستگی به مکان		
همبستگی پیرسون	1	.343**	.374**	.170**	.362**	.440**	معیارهای
سطح معنی داری		.000	.000	.003	.000	.000	
همبستگی پیرسون	.343**	1	.188**	.164**	.192**	.517**	معیار عملکردی
سطح معنی داری	.000		.001	.005	.001	.000	
همبستگی پیرسون	.374**	.188**	1	.515**	.526**	.838**	معیار عاطفی
سطح معنی داری	.000	.001		.000	.000	.000	
همبستگی پیرسون	.170**	.164**	.515**	1	.437**	.742**	معیار رفتاری
سطح معنی داری	.000	.005	.000		.000	.000	
همبستگی پیرسون	.362**	.192**	.526**	.437**	1	.727**	معیار شناختی
سطح معنی داری	.000	.001	.000	.000	.000	.000	
همبستگی پیرسون	.440**	.517**	.838**	.742**	.727**	1	دلبستگی به
سطح معنی داری	.000	.000	.000	.000	.000	.000	

(یافته‌های تحقیق)

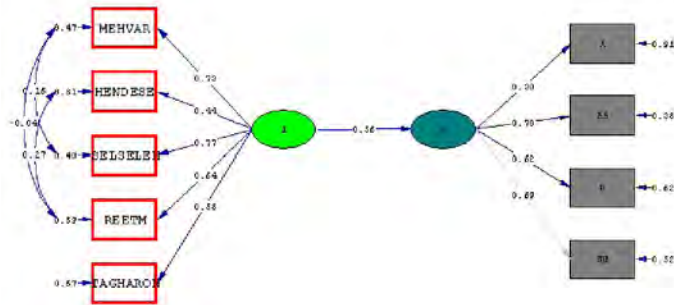
یکی از اهداف تحقیق حاضر بررسی برازش ابعاد مختلف سازه‌های تحقیق می‌باشد که در قالب فرضیه ۱ و ۲ مطرح شده‌اند. تحلیل عاملی تأیید صورت گرفته در شکل ۳ و ۴ حاکی از نقش مؤثر هر کدام از معرف‌ها (Indicators) در سنجش سازه‌های پنهان می‌باشد. همچنین همانگونه که در جدول شماره ۷ نشان داده شده تمامی شاخص‌های نیکویی برازش در مورد هر دو سازه در حد قابل قبول (Hair et al, 2010) می‌باشد. به عنوان مثال در مورد سازه عناصر کالبدی-فضایی $\text{Chi-Square} = 55,96$ ، $\text{RMSEA} = 0,18$ ، $\text{GFI} = 0,94$ ، $\text{IFI} = 0,90$ ، $\text{PGFI} = 0,31$ و $\text{PNFI} = 0,45$ می‌باشد. با توجه به اینکه هم در مورد سازه کالبدی-فضایی، هم سازه دلبستگی مکانی و مدل ساختاری (کلی) تحقیق که در شکل شماره ۵ نشان داده شده است، تمامی شاخص‌های نیکویی برازش در حد مقبولی بوده و همچنین بارهای عاملی آنها اغلب بیش از ۰,۷۰ می‌باشد که همگی به لحاظ آماری معنی دار هستند ($p < 0,001$) بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که اعتبار همگرایی (Convergent Validity) ابزار سنجش مناسب بوده و شاخص‌های مطرح شده برای سنجش دو متغیر اصلی تحقیق شاخص‌های مناسبی بوده و بنابراین می‌توان ادعا نمود فرضیه ۱ و ۲ را می‌توان تأیید نمود.

بعد از حصول اطمینان از برازش مدل اندازه‌گیری بررسی شاخص‌های برازش مدل ساختاری (شکل ۵) نشان می‌دهد که در این مدل کلی $\text{Chi-Square} = 150,35$ ، $\text{RMSEA} = 0,12$ ، $\text{GFI} = 0,91$ ، $\text{IFI} = 0,86$ ، $\text{PGFI} = 0,47$ و $\text{PNFI} = 0,54$ می‌باشد. این ارقام بیانگر برازش مناسب مدل ساختاری با داده‌های مشاهده شده می‌باشد. شکل شماره ۵ همچنین بیانگر تأثیر مثبت و معنی‌دار عناصر کالبدی بر دلبستگی به مکان می‌باشد. ضریب تأثیر ۰,۵۴، که در این شکل مشاهده می‌شود با مقدار T_value برابر با ۶/۸۹ نشان می‌دهد که عناصر کالبدی-فضایی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در دلبستگی به مکان دارد. بنابراین فرضیه سوم که بیانگر نقش مؤثر عناصر کالبدی در پیش‌بینی معنادار دلبستگی به مکان می‌باشد، تأیید می‌شود و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که به ازاء هر یک واحد انحراف معیار تغییر در نگرش فرد نسبت به عناصر کالبدی و فضایی به میزان ۰/۵۶ انحراف معیار بر دلبستگی مکانی فرد نسبت به بازار تبریز افزوده خواهد شد و بلعکس.



شکل ۳- مدل تحلیل عاملی تأییدی مؤلفه‌های سازه عناصر کالبدی-فضایی (یافته‌های تحقیق)

شکل ۴- مدل تحلیل عاملی تأییدی مؤلفه‌های سازه دلبستگی به مکان (یافته‌های تحقیق)



شکل ۵ - مدل تحلیل مسیر با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری (یافته‌های تحقیق)

جدول ۷- مدل‌های مختلف آزمون فرضیه‌ها و شاخص‌های نیکویی برازش آنها

مدل	فرضیه	Chi-Square	RMSEA	GFI	IFI	PGFI	PNFI
تحلیل عاملی تأییدی سازه عناصر کالبدی-فضایی	اول	۵۵,۹۶	.۱۸	.۹۴	.۹۰	.۳۱	.۴۵
تحلیل عاملی تأییدی سازه دل‌بستگی به مکان	دوم	.۳۷	.۰۰	.۹۹	.۹۹	.۲۰	.۳۳
مدل کلی تحقیق	سوم	۱۵۰,۳۵	.۱۲	.۹۱	.۸۶	.۴۷	.۵۴

(یافته‌های تحقیق)

۶- بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی مطالعه حاضر بررسی ارتباط عناصر اصلی ویژگی‌های کالبدی مکان (محور، هندسه، سلسله، ریتم و تقارن) با دل‌بستگی مکان بود. مطالعه حاضر دل‌بستگی مکانی را به عنوان یک عامل مرتبه دوم متشکل از ابعاد فرعی عملکردی، عاطفی، رفتاری و شناختی می‌داند. نتایج تحلیل عاملی تأییدی و شاخص‌های نیکویی برازش منتج از مدل‌های اندازه‌گیری در تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مدل اندازه‌گیری طرح شده به خوبی با داده‌های مشاهده شده برازش داشته و چهار بعد ذکر شده شاخص‌های دقیقی برای سنجش سازه دل‌بستگی به مکان محسوب می‌شوند ($GFI=0/94$) و این موضوع فرضیه اول تحقیق حاضر را تأیید می‌کند و تحلیل عاملی تأییدی صورت گرفته در مورد عناصر کالبدی نیز بیانگر اعتبار مناسب عناصر مطرح شده در سنجش متغیر کالبدی-فضایی می‌باشد ($GFI=0/99$). البته در مدل اندازه‌گیری متناظر بر فرضیه اول مشخص است که بعد عاطفی بیشترین قدرت پیش‌بینی ($0/78$) دل‌بستگی به مکان را دارد و در درجه دوم و سوم ابعاد شناختی ($0/67$)، رفتاری ($0/65$) قرار دارند و در درجه آخر بعد عملکردی ($0/25$)

قرار دارد. نتایج یافته‌های تحقیق حاضر با یافته‌های کایل و همکاران (۲۰۰۴)، اسکالن و گیفورد (۲۰۱۰)، براون و پرکینز (۱۹۹۲)، لاو و آلتمن (۱۹۹۲) و مورگان (۲۰۱۰) در تطابق است که عنوان می‌کنند سازه دلبستگی مکانی سازه‌ای متشکل از چهار بعد می‌باشد. ترتیب قدرت پیش‌بینی سازه توسط شاخص‌ها نشان می‌دهد که دلبستگی‌های عاطفی و شناختی افراد نسبت به مکان‌هایی که با آنها در ارتباط هستند، نقش تعیین‌کننده‌ای در دلبستگی فرد به آن اماکن خواهد داشت. بالا بودن ضرایب عاملی خرده مقیاس عاطفی و شناختی منطبق با نظریه ویلیامز و وسک (۲۰۰۳) بوده و نشان می‌دهد احساس لذت و رضایت از مکان نقش تعیین‌کننده‌ای در دلبستگی مکان دارد. این یافته شاید متناظر با این موضوع باشد که پاسخگویان بیش از آنکه بازار تبریز را محلی برای خرید و تأمین مایحتاج روزانه بدانند، حسی نوستالژیک و عاطفی نسبت به آن داشته و بازار تبریز معانی و ارزشهای فرهنگی و هویتی مختلفی را برای افراد در پی دارد. پایین بودن ضریب عاملی بعد عملکردی بیانگر این مطلب است که بر خلاف نظر استوکل و شوماخر (۱۹۸۱) توانایی پاسخگویی مکان به نیازهای فرد یا به عبارت دیگر فرصت‌هایی که یک مکان برای رفع نیازها و اهداف وی فراهم می‌کند نسبت به ابعاد دیگر نقش کمتری در پیش‌بینی دلبستگی مکانی دارد که این موضوع نیز یافته و نتیجه‌گیری قبلی را که نگرش نوستالژیک و عاطفی بازار را برای شهروندان مطرح می‌کند، تأیید می‌کند. همچنین این یافته را می‌توان با یافته‌های پرکینز (۲۰۰۵)، براون و پرکینز (۱۹۹۲) در تطابق دانست که نشان می‌دهد عوامل عاطفی از قبیل ترس، تنفر و عدم تجانس می‌تواند دلبستگی به مکان را تحت تأثیر قرار دهد. در تطابق با یافته‌های تحقیق حاضر بولن (۱۹۹۷) نیز دلبستگی به مکان را به دو بعد رفتاری و نگرشی تقسیم می‌کند. بعد رفتاری شامل دو وجه روابط همسایگی و مشارکت ساکنین در امور محلی می‌شود و بعد نگرشی شامل ارزیابی و رضایت خاطر ساکنین از محله می‌باشد. مطالعه حاضر همچنین عناصر کالبدی-فضایی را سازه‌ای متشکل از ابعاد فرعی محور، هندسه، سلسله، ریتم و تقارن می‌داند که بیانگر فرضیه دوم تحقیق حاضر می‌باشد که مدل اندازه‌گیری طرح شده برای این سازه نیز به‌خوبی با داده‌های مشاهده شده برازش داشته و نقش پیش‌بینی‌کننده این ابعاد مورد تأیید قرار گرفت ($GFI=0/99$). بنابراین فرضیه دوم تحقیق حاضر نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. البته در مدل اندازه‌گیری متناظر بر فرضیه دوم مشخص است که عنصر سلسله بیشترین قدرت پیش‌بینی عناصر کالبدی-فضایی را دارد (۰/۷۷) و در درجه دوم و سوم ابعاد محور (۰/۷۳) و ریتم (۰/۶۴) قرار دارند و در درجه آخر دو بعد تقارن (۰/۵۸) و هندسه (۰/۴۴) قرار دارد. این یافته با نتایج تحقیق افرادی از

قبیل توسلی (۱۳۷۶)، اسمیت (۱۹۷۴)، الکساندر (۱۳۷۳) در تطابق می‌باشد که نظم کالبدی-فضایی را متشکل از عناصر پنجگانه مذکور می‌دانند.

تحقیق حاضر به عنوان فرضیه سوم در جستجوی یافت ارتباط علی عناصر کالبدی-فضایی با دلبستگی به مکان بود که نتایج تحلیل ساختاری نشان می‌دهد، تأثیر مذکور به لحاظ آماری یک اثر مثبت و معنی‌دار بوده و فرضیه سوم را تأیید می‌کند.

($t = 5.882, p < 0.001; \text{beta} = 0.49$)

این یافته تحقیق حاضر با یافته استدمن (۲۰۰۳) در تطابق است که نقش عناصر کالبدی را در دلبستگی به مکان از طریق متغیر میانجی گر رضایت اجتماعی و نقش مستقیم آن نشان می‌دهد. همچنین وجود همبستگی‌های مثبت میان ابعاد مختلف دلبستگی به مکان با یافته‌های سجاذزاده (۱۳۹۲) در تطابق می‌باشد که ارتباط بین عناصر عاطفی، عملکردی و شناختی را نشان می‌دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد فقط متغیر جنسیت در ایجاد تفاوت در معیارهای کالبدی-فضایی مؤثر بوده و میانگین زنان (۳۹/۹۵) به طرز معنی‌داری بیش از میانگین مردان (۳۷/۱۲) بوده است. بر خلاف یافته‌های امیرکافی و فتحی (۱۳۹۰) در مورد وضعیت سکونت در هیچکدام از معیارهای کالبدی و فضایی و دلبستگی مکانی تفاوتی یافت نشد. یعنی بر خلاف نظریه لاو و آلتمن (۱۹۹۲) نمی‌توان ادعا نمود که ریشه داشتن در مکان دلیل توجیه‌کننده‌ای بر دلبستگی مکانی می‌باشد. به‌طور کلی با توجه به اینکه یافته‌های تحقیق بیانگر تأثیر مثبت و معنادار عناصر کالبدی بر شکل‌گیری دلبستگی مکانی در پاسخگویان نسبت به بازار تبریز می‌باشد، بنابراین می‌توان بر وجود تفکرات کالبدی و فضایی در معماری سنتی ایران اذعان نمود. اگرچه شاید یکی از محدودیت‌های عمده تحقیق حاضر که اتکا صرف به نقش عناصر کالبدی و فضایی و عدم توجه به دیگر مقولات مؤثر در دلبستگی مکان از قبیل رضایت از مکان، نگرش‌های ارزشی و زیبایی‌شناختی می‌باشد، استفاده از نتایج تحقیق حاضر را برای کاربران محتاطانه‌تر خواهد نمود و توصیه می‌شود سایر پژوهشگران این حوزه با انجام تحقیقات مشابه در مورد دیگر بافت‌های سنتی و تاریخی ایران و با کنترل نقش سایر عوامل درک بهتری از ارتباط این دو مقوله فراهم سازند. همچنین به نظر می‌رسد جای مطالعات کیفی و عمیقی از قبیل مطالعات پدیدارشناختی، نشانه‌شناسی و نظایر آن در این زمینه بسیار خالی است و چنین تحقیقاتی می‌توانند به عنوان مکملی برای تحقیقات کمی زمینه را برای درک بهتر و عمیق‌تر مسأله دلبستگی مکان و پیوند آن با سایر متغیرها و مفاهیم از قبیل عناصر کالبدی و فضایی فراهم سازد.

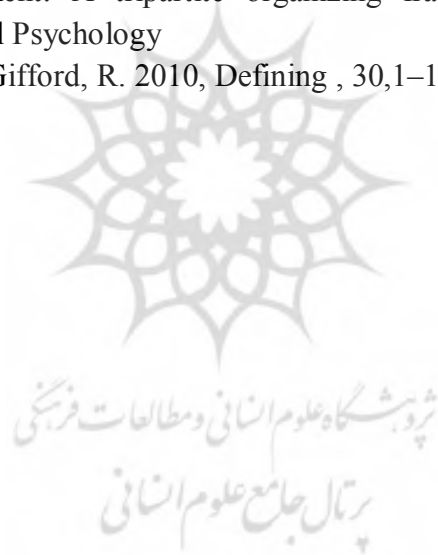
منابع و مآخذ:

- ۱- ابراهیم زاده، ف.، مبینی، م. ۱۳۹۰. بازار تبریز و جایگاه آن در هویت شهری. مجله کتاب ماه هنر، شماره ۶۰، ۱۶۱-۶۸.
- ۲- استراج، گ. ۱۳۳۷. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمد عرفان، تهران: نشر بیگ زاده.
- ۳- اسمعیلی سنگری، ح.، عمران، ب. ۱۳۸۶. تاریخ و معماری بازار تبریز. انتشارات ستوده، تبریز.
- ۴- احمدی پور، ز.، میرزایی تبار، م. ۱۳۹۰. نقش احساس مکانی در سازماندهی سیاسی فضا، فصلنامه آمایش محیط، دوره ۴، شماره ۱۲، ۶۲-۴۷.
- ۵- امیرکافی، م.، فتحی، ش. ۱۳۹۰. بررسی عوامل مؤثر بر دل بستگی به محله مسکونی. مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱، دوره ۵.
- ۶- پیرفون، م. ۱۳۸۷. عناصر معماری از فرم به مکان. ترجمه مجتبی دولتخواه، انتشارات ملائک، تهران.
- ۷- توسلی، م. ۱۳۷۶. قواعد و معیارهای طراحی فضای شهری. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- ۸- جوان فروزنده، ع.، مطلبی، ق. ۱۳۹۰. مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن. هویت شهر، شماره هشتم، سال پنجم، بهار و تابستان، ۲۷-۳۷.
- ۹- چینگ، ف. ۱۳۶۸. معماری: فرم، فضا و نظم. ترجمه زهرا قره‌گزلو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۰- چپ من، د. ۱۳۸۶. آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان ساخت. ترجمه شهرزاد فریادی و منوچهر طبیبیان، (چاپ دوم)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۱- چرخچیان، م. ۱۳۹۳. بررسی نقش ویژگی‌های فردی در میزان دل بستگی کاربران به فضاهای شهری؛ نمونه موردی: خیابان خیام در قزوین. نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال ۱۸، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۳، ۶۹-۵۵.
- ۱۲- چرخچیان، م. ۱۳۸۸. بررسی تحلیلی عوامل مؤثر بر دل بستگی به فضاهای عمومی شهری. پایان نامه دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت.

- ۱۳- حسین‌زاده دلیر، ک. آشنال، ۱۳۹۰. نظم بصری در شهرسازی سنتی ایران؛ مطالعه موردی: بازار تبریز. نشریه علمی و پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال ۱۶، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۰، ۵۷-۲۵.
- ۱۴- حسینی، س.، باقریان، خ. ۱۳۹۳. تحلیلی بر مؤلفه‌های سازنده کیفیت زندگی در شهر نوشهر، فصلنامه آمایش محیط، دوره ۷، شماره ۲۷، ۷۸-۵۵.
- ۱۵- دانشپور، ع.، سپهری مقدم، م.، چرخچیان، م. (۱۳۸۸). تبیین مدل دل بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن. نشریه هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۸۸، ۴۸-۳۷.
- ۱۶- دهار، ع.، علی پور، ر. ۱۳۹۲. تحلیل هندسی معماری مسجد شیخ لطف الله اصفهان جهت تعیین ارتباط هندسی نمازخانه با جلوخان ورودی بنا. مجله باغ نظر، شماره ۲۶، سال دهم، پاییز ۱۳۹۲، ۳۳-۴۰.
- ۱۷- رضازاده، ر. ۱۳۸۵. رویکرد روان شناسانه و جامعه شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید. چاپ اول، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید.
- ۱۸- رضازاده اردبیلی، م.، ثابت فرد، م. ۱۳۹۲. بازشناسی کاربرد اصول هندسی در معماری سنتی؛ مطالعه موردی: قصر خورشید و هندسه پنهان آن. نشریه هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، دوره ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، ۴۴-۲۹.
- ۱۹- زنگی‌آبادی، ع.، علیزاده، ج.، رنجبرنیا، ب. ۱۳۹۱. برنامه‌ریزی راهبردی برای ساماندهی بازارهای سنتی ایران: نمونه موردی بازار تبریز. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۷، بهار ۹۱، ۹۱-۲۶.
- ۲۰- سجادی‌زاده، ح. ۱۳۹۲. نقش دل بستگی به مکان در هویت بخشی به میدان‌های شهری. نشریه باغ نظر، شماره ۲۵، ۶۹.
- ۲۱- سلطانی، م.، منصوری، ا.، فرزین، ا. ۱۳۹۲. تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری. مجله باغ نظر، شماره ۲۱، سال نهم، تابستان ۱۴، ۱۳۹۲-۳.
- ۲۲- صیامی، ق.، اختری تکه، ا.، خانی‌زاده، م. ۱۳۹۵. سنجش معیارهای سرزندگی اقتصادی بازارهای تاریخی ایران با رویکرد بازآفرینی مطالعه موردی: بازار تاریخی قزوین، فصلنامه آمایش محیط، دوره ۹، شماره ۳۴، ۲۶-۱.
- ۲۳- عمومی، م. ۱۳۸۷. معماری، الگو و نظم. ویرایش اول، چاپ اول، انتشارات نشر خاک، تهران.

- ۲۴- علی‌آبادی، م. ۱۳۸۶. هندسه جاویدان یا هندسه آسمانی در معماری اسلامی. نشریه بین‌المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران، شماره ۵، ۷۳-۶۳.
- ۲۵- عمرانی‌پور، ع. (۱۳۸۴). هنر و معماری اسلامی ایران. یادنامه استاد دکتر لطیف ابوالقاسمی، سازمان عمران و بهسازی شهری، تهران.
- ۲۶- فیضی، م.، خاک زند، م. ۱۳۸۹. تجزیه و تحلیل ده اثر از پنجاه سال معماری معاصر ایران. چاپ اول، انتشارات فرهنگ متین، تهران.
- ۲۷- فیضی، م.، خاک‌زند، م. ۱۳۹۲. فرم، فضا و نظم در معماری ایران. چاپ اول، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- ۲۸- کریمی مشاور، م. ۱۳۸۹. دل‌بستگی مکانی؛ بررسی مفهومی و کارکردی. مجله منظر، دوره ۲، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۹، ۱۶-۲۱.
- ۲۹- گروتوری، ۱۳۷۵. زیباشناختی در معماری. ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳۰- لطیفی، غ.، صفری، چ. ۱۳۹۲. بازآفرینی مفهوم محله در شهرهای ایرانی-اسلامی بر پایه‌ی اصول نوشهرگرایی. کتاب ماه علوم اجتماعی، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۶۶، ۶۶-۵۸.
- ۳۱- مشتاق، خ. ۱۳۸۷. تاریخ معماری ایران در دوره باستان و دوره اسلامی، نشر کارآفرینان، تهران.
- ۳۲- مشهدیزاده دهقانی، ن. ۱۳۷۴. تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران. چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- ۳۳- میرزایی، ش.، تیموری، س.، نژادستاری، س. ۱۳۹۰. معنا در مکان و آفرینش هویت (نمونه موردی: بازار کرمانشاه). فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۳، ۱۲۱-۱۴۲.
- ۳۴- نقی‌زاده، م. ۱۳۷۸. حکمت سلسله مراتب در معماری و شهرسازی. مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، انتشارات میراث فرهنگی کشور، تهران.
- 35- Bobek, H. 1959. Die Hauptstufen der Gesellschafts- und Wirtschaftsentfaltung, in geographischer Sicht.
- 36- Ching, f. 2007. Architecture Form, Space & Order. John Wiley & Sons. 3rd edition.
- 37- Clark, Roger H., Pause, M. 1993. Precedents in Architecture. Rizzoli International Publication.

- 38- Frazier and B. Epstein (Eds.), Proceedings of the Applied Geography Conferences, Binghamton, Dept. of Geography, SUNY Binghamton, 294-300.
- 39- Giuliani, M.V. and Feldman, R. 1993, "Place Attachment in a Developmental and Cultural Context", Journal of Environmental Psychology, 13, 267-274.
- 40- Halpenny, e. 2010. environmental behaviours and park visitors: The effect of place attachment. Journal Of Environmental Psychology, 30(4), 421-409.
- 41- Hidalgo MC, Hernandez, B. 2001. Place attachment: Conceptual and empirical questions. Journal of Environmental Psychology; 21: 273-81.
- 42- Schreyer, R., Jacob, G., and White, R. 1981, "Environmental Meaning as a Determinant of Spatial Behavior in Recreation", In J.
- 43- place attachment: A tripartite organizing framework, Journal of Environmental Psychology
- 44- Scannell, L.; Gifford, R. 2010, Defining , 30, 1-10





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی